

قابلیت‌های بازآفرینی موجودات فرامادی هزار و یک‌شب در قالب انیمیشن

سهیل سلیمیان^۱

چکیده

این مقاله، به بررسی حضور موجودات فرامادی هزار و یک‌شب به تفکیک حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی می‌پردازد و با رویکردی مردم‌شناسانه، شیوه‌های حضور و عملکرد موجودات فراواقع در قصه‌ها را طبقه‌بندی می‌کند. این مقاله به بعضی جنبه‌های قصه‌ها نظر دارد که آدمیان، خویش را به سحرآفریده‌های بی‌شمار می‌سپارند. هزار و یک‌شب به عنوان مجموعه‌ای از داستان‌های هندیان، ایرانیان و اعراب که در طی قرن‌های متمادی جمع‌آوری شده، تجلی‌گاه باورهای عامیانه، آرزوها، بلندپروازی‌ها و عقده‌های پنهان اقوام شرق است. این مقاله به بررسی داستان‌هایی می‌پردازد که عنصر خارق‌العاده (دیو، غول، پری و ...) به کمک راوی، قصه را پیش می‌برد و عناصر فراواقع در آن نقش کلیدی دارند. این گونه داستان‌ها با توجه به عنصر تخیل و اتکاء به عناصر فراواقع کشش و جذابیت زیادی برای تبدیل به آثار نمایشی بویژه در قالب انیمیشن دارند.

کلیدواژه‌ها: موجودات فرامادی، جن، پری، غول، دیو، عفریت، افسانه پریان، انیمیشن

۱. کارشناس ارشد مردم‌شناسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه soheilsalimian@yahoo.com

داستان‌ها و افسانه‌ها منبعی غنی از اطلاعات اسنادی برای انواع تحلیل‌ها به دست می‌دهند. این اسناد می‌توانند به عنوان مدارکی دال بر اشاعه از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر به شمار آیند. در این مقاله با روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، اثر هزار و یک‌شب مورد بررسی قرار گرفته و حضور موجودات خارق‌العاده و عناصر فرامادی در آن در سه حوزه جغرافیایی - فرهنگی ایران، عرب و هند مورد بحث واقع شده‌اند. با توجه به این موضوع، قصه‌های کتاب طبقه‌بندی شده‌اند و برای استنباط ویژگی‌های موجودات فراواقع در حوزه‌های فرهنگی، به انواع آنها استناد و مراجعه شده است.

قلمرو قصه‌ها عریض، عمیق، مرتفع «و آکنده از بسیاری چیزهاست: همه نوع جانور جاننداری در آن جا یافت می‌شود؛ دریا‌های بی‌کرانه و ستارگان بی‌شمار؛ زیبایی‌ای که گونه‌ای سحر است و مهلکه‌ای همیشه حاضر؛ هم شادی و هم غم به تیزی تیغ. هرکسی شاید بتواند خود را به لطف پرسه زدن در آن قلمرو نیک‌بخت شمارد، لیکن نفس غنی و غرابتش زبان مسافری را که قصد حکایت آنها را دارد، قفل می‌کند و در مدتی که در آنجاست، پرسیدن سؤال‌ها برایش خطرناک است، مبادا دروازه‌ها بسته شوند و کلیدها گم.» (تالکین، ۱۳۸۳: ۴۵)

پیدایش و نگارش داستان‌ها و افسانه‌ها را می‌توان در واقعیت موجود و آرزوهای انسانی جستجو کرد. آدمی کمبودهای زندگی‌اش را با آمیزه‌ای از خیال درمی‌آمیزد و در قالب داستان‌ها و افسانه‌ها می‌ریزد. عاشق ناکام، دیدار رخ معشوق را در خیال به تصویر می‌کشد و گرسنه بی‌نوا، خوردنی و آشامیدنی را به خیال خود راه می‌دهد تا بدین شکل کمی از فشار مشکلات خود بکاهد.

زمانی که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، افسانه‌ها و داستان‌هایی را که خود از اجدادشان شنیده بودند، برای نوه‌هایشان تعریف می‌کردند یا در زمان‌های خیلی خیلی دور، وقتی که مردم در شب‌های سرد زمستان یا در روزهای گرم تابستان برای کاهش

فشار ناملایمات زندگی و فرار از شرایط سخت، داستان‌ها و افسانه‌هایی مملو از آرزو و امید برای هم تعریف می‌کردند؛ هرگز تصور نمی‌کردند که بدین شکل، بخش عظیمی از فرهنگ و باورهای قومی خود را انتقال می‌دهند. شاید هرگز باورشان نمی‌شد که سال‌ها بعد؛ تعدادی از این داستان‌ها به وسیله قصه‌گویانی هنرمند و نویسندگانی چیره‌دست، تحت عنوان «هزارافسان» گردآوری شود و پس از نابودی؛ تعدادی از افسانه‌هایش با داستان‌ها و افسانه‌هایی دیگر درآمیزد و با هیئتی عربی-اسلامی و نامی متفاوت مجدداً ظاهر شود.



هزار و یک‌شب را می‌توان یکی از خوش‌بخت‌ترین کتاب‌ها در عصر حاضر دانست. این مجموعه داستان قرن‌های متمادی است که دهان به دهان و سینه به سینه در میان گروه‌های مختلف مردم، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون نقل شده و کسانی که امروز داستان‌های عجیب و دل‌پذیر آن را مطالعه می‌کنند یا فیلم‌هایی را که در کشورهای اروپایی و آمریکایی از روی افسانه‌های آن تهیه شده، می‌بینند و لذت می‌برند؛ شاید آگاه نباشند که هزاران سال پیش، نیاکان آنها نیز این کتب را مونس روزها و شب‌های تنهایی خود می‌دانستند و با دیدگانی که برق تحسین و شگفتی از آن می‌درخشیده به دهان قصه‌خوانان و داستان‌سرایان یا صفحات کتاب خیره می‌شدند و از آن لذت وافر می‌بردند. (نقل به مضمون: محجوب، ۱۳۸۲: ۳۶۲)

داستان‌های هزار و یک‌شب در مسیر خود، راهی بسیار طولانی را پیموده‌اند، راهی که در ابتدا هزار سال؛ افراد آمال و آرزوهای خود را در آن ریخته‌اند و در واقع؛ محصول تجربیات ارزشمند و تاریخی هزاران ساله انسان‌های زحمتکش و بیانگر

صمیمانه‌ترین آمال و آرزوها و کیفیت زندگی تاریخی و اجتماعی‌شان است و سر آخر؛ این داستان‌ها به وسیله نویسندگانی چیره‌دست در زمان‌های مختلف گردآوری شده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به «کوشش‌های سلطان علاءالدین در راه آبادانی شهر قونیه اشاره داشت که پس از چند نسل به هیئت مافوق طبیعی درمی‌آید و به هزار و یک‌شب راه می‌یابد.» (آذرافشار، ۱۳۷۶: ۸) از همین روی، اروپاییان این کتاب را میراث شرق دانسته‌اند و به گفته بورخس، تمام چم و خم شرق را می‌توان از دل آن بیرون کشید. (نقل به مضمون: کامیابی مسک، ۱۳۸۳: ۲۳)



شاید آوردن هزار و یک‌شب در ردیف داستان‌های عامیانه از نظر تعدادی از منتقدان و صاحب‌نظران چندان درست به نظر نرسد. «اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که طی تاریخ، بیشتر دوستداران و خوانندگان این داستان‌های رؤیایی و خیال‌انگیز مردم عادی بوده‌اند. آنان بی‌آن که به اصل و ریشه‌های داستان کاری داشته یا گشودن رازهای سر به مهر زندگی گذشتگان را از آنها بخواهند، خود را در جهان رویاها و تخیلات و احلام دل‌اويز و شیرین، احساس می‌کنند و با قهرمانان داستان‌های گوناگون و متنوع آن، قدم به کاخ‌ها، وادی‌ها، چمن‌زارها و گلستان‌ها می‌گذارند.» (محجوب، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۲) «از این روی - گرچه خواص نیز از مطالعه این کتاب بهره‌مند گردیده‌اند- باید آن را جزء داستان‌ها یا بهتر بگوییم مجموعه داستان‌های عامیانه به شمار آورد.» (همان: ۲۶۳)

رابرت ایروین در کتابش، «تحلیلی از هزار و یک‌شب»، در این‌باره می‌نویسد: «از قرار معلوم هزار و یک‌شب در سده‌های میانه مانند یک جانور دو زیست فرهنگی بود.

با آن‌که این مجموعه داستان را نمی‌توان تنها از جنبه ادبی مورد نظر قرار داد، ولی این نیز صحیح نیست که آن را، فقط داستان‌های شفاهی عامیانه‌ای انگاشت که به روی کاغذ آورده شده است. درست است که بسیاری از داستان‌های آن، پیش از آن‌که به کتابت درآیند به صورت قصه‌های عامیانه شفاهی رواج داشتند، اما نکته اینجاست که آنها نوشته شده‌اند و کسانی که آنها را نوشته‌اند بدون استثنا به آن شکل ادبی داده‌اند. هنوز گاهی امکان دارد که ضرباهنگ اجرای شفاهی را در نثر داستان‌ها احساس کرد.» (ایروین، ۱۳۸۳ : ۱۲۹)

افسانه پریان به عنوان بخشی از ادبیات عامیانه؛ قصه‌هایی است درباره پریان، دیوها، جن‌ها، غول‌ها، اژدهایان و دیگر موجودات مافوق طبیعی. همچنین جادوگرانی که حوادث شگفت‌آور و خارق‌العاده می‌آفرینند و در زندگی افراد بشر اغلب از بدجنسی و گاه از مهربانی، تغییراتی به وجود می‌آورند. افسانه پریان اغلب پایان خوشی دارد و از سنت شفاهی قصه‌گویی ملت‌ها، سینه به سینه به ما رسیده است. بعضی از پژوهشگران، منشاء قصه‌های پریان را کتاب هزار و یک‌شب دانسته‌اند. (نقل به مضمون: میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۵)

در ادامه بحث، به بررسی موجودات فرامادی، تفاوت‌های آن‌ها به تفکیک حوزه جغرافیای فرهنگی و طبقه‌بندی قصه‌ها در کتاب هزار و یک‌شب خواهیم پرداخت.

موجودات فرامادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمینه‌های حضور موجودات افسانه‌ای در ادبیات عامیانه، بسیار متنوع و گوناگون است. همانطور که گفته شد؛ این موجودات عموماً عبارت از دیو، پری، جن، غول، عفریت، اژدها و غیره هستند.

افسانه‌هایی که در این کتاب، تحت عنوان داستان‌های پریان قرار می‌گیرد «در حقیقت همه، افسانه به معنی فنی و دقیق آن نیستند. درست‌تر آن است بگوییم بیشتر آنها رمانس‌هایی هستند که عنصر خارق‌العاده (دیوان، پری و غیره) در آنها نقش

محوری ندارند بلکه ساز و کاری است مثل بقیه ساز و کارها که راوی (قصه‌گو) یا نویسنده آن را به یاری شخصیت پیش‌برنده (پروتاگونیست) یا به منظور ایجاد چالش در قصه به عنوان عامل یا کارزار شخصیت معارض (آنتاگونیست) به میدان می‌آورد. حتی در برخی از این قصه‌ها دیوان یا پریان صرفاً نقش وسایل نقلیه یا ابزار کمکی مکانیکی دارند.» (اقلیدی، ۱۳۸۶: ۱۴) «شاید داستان‌های بازرگان و دیو، سه پیر و نیز ماهیگیر و دیو و شاهزاده و ماده‌دیو، چشمه افسون شده و یکی دو قصه دیگر که خواننده بهتر از من آنها را تشخیص خواهد داد، تنها افسانه‌های به راستی پریان به معنی کلاسیک آن باشند. بقیه داستان‌ها از جمله ابومحمد تنبل، علی مصری، حسن بصری، عبدالله فاضل و سایر داستان‌ها افسانه‌های ادبی هستند که به سبک تازه رایج در اواخر قرون وسطی نقل و سپس نوشته شده‌اند و پری و دیو یا عناصر خارق‌العاده برای راهبرد شخصیت پیش‌برنده (پروتاگونیست) به سوی خوشبختی و شکست شخصیت معارض (آنتاگونیست) در قصه تعبیه شده‌اند.» (همان: ۱۵) در ادامه به بررسی و طبقه‌بندی این موجودات مافوق طبیعی بر مبنای تغییراتی که بر روی شخصیت‌ها به وجود می‌آورند می‌پردازیم.

۱. موجودات خوش‌طینت

این دسته از موجودات، موجوداتی مهربان و نیکوکارند که برای راه بردن شخصیت اصلی (پروتاگونیست) به سوی خوشبختی و شکست شخصیت معارض (آنتاگونیست)، در حکایات ظاهر می‌شوند و آنها را معمولاً به اشکال زیر در داستان‌های هزار و یک‌شب می‌توان مشاهده کرد:

پریان: پری در اوستا موجودی اهریمنی است و از آن به صورت زنی بسیار زیبا و فریبنده یاد شده که با پنهان و آشکار شدن پی در پی و تغییر شکل‌های گوناگون، مردم را می‌فریبد و به بیراهه می‌کشاند یا موجب دیوانگی آنان می‌شود. در هفت‌خان‌های رستم

و اسفندیار، زنی زیبا و آراسته درحالی که رود می‌نوازد به پهلوان نزدیک می‌شود و او را به شادخواری و شادکامی دعوت می‌کند. اما هر دو پهلوان او را می‌شناسند و در نبرد، او را می‌کشند. پری از آتش می‌گریزد، بنابراین، برای شناختن یا فرار دادن پریان بدکار باید پیوسته آتش در خانه روشن بماند. همچنین فلزات و چیزهای نوک تیز موجب فرار پریان است. پریان در فرهنگ ایرانیان بعد از اسلام، موجوداتی خوب و دوست‌داشتنی هستند که مردم نیکوکار و خوش‌نیت را دوست دارند و آن‌ها را به خوشبختی و کامروایی می‌رسانند. پادشاه پریان، مردی نیک و آزاده است و دختر و پسر شاه پریان؛ رمزی از کمال، زیبایی، ثروت و خوشبختی هستند که هر دختر و پسر جوان، آرزوی همسری ایشان را دارد. داستان پری زیبایی که بخت را تقسیم می‌کرد در داستان‌های مربوط به جمشیدشاه آمده است. (ابراهیمی، بی تا، ۶۲۰-۶۱۸)

در داستان‌های هزار و یک‌شب، پری‌ها نمود زیبایی بی‌عیب و نقصند و همچون انسان‌ها زندگی می‌کنند. تنها تفاوت آنها با آدمیزاد در این است که بال دارند و تمام اوقات خود را به تفریح و تفریح می‌گذرانند. در این داستان‌ها غالباً شخصیت اصلی با دیدن یکی از زیبارویان اثیری، در دام عشقش گرفتار می‌شود و برای به دست آوردنش، سختی‌های بسیاری را پشت سر می‌گذارد. اگر چه؛ این زیبارویان خود را عاشق نشان نمی‌دهند و می‌خواهند به سرزمینشان باز گردند، اما در باطن به آدمیزاد تمایل دارند و در بازگشت، از خود نشانی به‌جای می‌گذارند. برای نمونه می‌توان به قصه‌های سیده شمسه و جان شاه و حسن بصری و نیز حکایت بدر باسم و جوهره اشاره کرد. (نقل به مضمون: ثمینی، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

اجنه: از موجودات افسانه‌ای در فرهنگ عامه مردم خاورمیانه و ایران است که در قرآن هم به آن اشاراتی شده است. جن واژه‌ای عربی و به معنی موجود پنهان و نادیدنی است و در فارسی با مفهومی نزدیک به پری، از این موجود نامریی یاد می‌شود. در باور

عامه، جن‌ها فقط در شب، تاریکی، تنهایی و در محل‌هایی مانند گرمابه، آب‌انبار، پستو و ویرانه و بیابان ظهور پیدا می‌کنند. جن اغلب، به شکل انسان است با این تفاوت که پاهایش مانند بز سم دارد. مژه‌های بلند او نیز با مژه انسان متفاوت و رنگ موی او بور است. هم‌زمان با زاده شدن هر نوزاد انسان، بین اجنه نیز، نوزادی به دنیا می‌آید که شبیه نوزاد انسان است؛ اما سیاه و لاغر و زشت.

جن‌ها مانند آدمیان، جشن و سرور و شادمانی و گاهی هم عزاداری به راه می‌اندازند.

«جن‌ها مخلوقاتی فوق طبیعی تصور می‌شدند که بدن‌هایشان شعله آتش است. معمولاً نامرئی بودند اما در کتاب هزار و یک‌شب گاهی خود را آشکار و مرئی می‌کنند. با آن‌که به صورت متعارف خود به شکل آدمیان ظاهر می‌شوند اما همیشه چنین نیست.» (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۳۷) گروهی از اجنه در کتاب هزار و یک‌شب به پری‌ها



می‌مانند؛ این‌ها موجوداتی هستند که بدطینت نیستند و تجسم عدل مطلق محسوب می‌شوند. البته تعداد اینگونه اجنه در کتاب هزار و یک‌شب بسیار اندک است. بهترین نمونه از آن‌ها، عفریتِ قصه «بانو و دو سگش» است.

۲. موجودات بدطینت

این دسته از موجودات، موجوداتی شرور هستند که برای راه بردن شخصیت اصلی، به سوی مرگ و نابودی، در حکایات ظاهر می‌شوند و آن‌ها را معمولاً به اشکال زیر در

داستان‌های هزار و یک‌شب می‌توان مورد مطالعه قرار داد:

عفریت: «چون پای واژگان هیولاشناسی پیش می‌آید، واژه‌هایی که اعراب در این باره به کار می‌بردند، نه دقیق بود و نه منسجم. به طور کلی این گونه به نظر می‌رسد مارد نوعی جن بسیار پر قدرت بود و عفریت جنی زیانکار و بدخواه (ریشه فعلی این اسم به معنای غلتیدن در خاک است؛ یعنی به زیر کشیدن) بود. (همان: ۲۳۹) همچنین گورستان‌ها، جای مطلوب اختفای جن‌هاست. بخصوص دسته‌ای از آنها که غول^۱ نامیده می‌شوند. غول، جن شیر و مردم‌آزاری است که در جاهای متروک و گورستان‌ها سکنی دارد. غول‌ها؛ نر یا ماده، عاشق خوردن گوشت انسانند - گاهی لفظ غول برای انسان آدمخوار بکار می‌رود - بنابر گفته چارلز دوتی، سیاح قرن نوزدهم، غول‌ها با صدای مادر یا خواهر مسافران آنها را به نام می‌خوانند و آنها را از راه بدرشان می‌کنند.» (همان: ۲۳۷)

پس «گروهی از عفریتان که شاید معادل همان غول‌ها باشند، در دسته بدذات‌ها می‌گنجد. آنها با انسان سر دشمنی دارند؛ زنان زیبا را می‌ربایند و به اسارت درمی‌آورند، مردان را در دام می‌افکنند و نابود می‌کنند و به نظر می‌رسد که قدرتی

۱. غول نیز در داستان‌های فرهنگ عامه مردم ایران مشخصاتی چون دیو دارد. غول موجودی است ترسناک که در بیابان‌ها و در شکاف کوه‌ها و در دل غارها پنهان می‌شود و در صحراها مسافران را که از قافله جدا مانده‌اند می‌فریبد و به هلاکت می‌رساند. غول نیز مانند جن و دیو از بسم‌الله می‌گریزد و از دیده‌ها ناپدید می‌شود. غول گاه به صورت صخره‌ای بزرگ است و گاه به صورت انسانی راه‌گذر. گاه به صورت بز یا دورمانده از گله است و گاه به صورت زنی افسونگر و فریبنده، جامه‌ای از پوست حیوانات بر تن دارد و در جاهای دورافتاده و تاریک مردم را به سوی خود می‌کشاند و عاقبت به هلاکت می‌رساند. غول بیابانی به مردمی وحشی و خشن گفته می‌شود که از ادب و ملائمت به دور هستند و طرز رفتار با دیگران را نمی‌دانند. برای غول چهره‌های دیگری نیز برشمرده‌اند، مثلاً آن که از سر تا ناف به شکل انسان است و از ناف تا پا به شکل اسب و سُم‌هایی چون سُم خر دارد یا دیوی است به شکل زن که اگر بر کسی مسلط شود او را مانند موشی که به دست گربه افتاده باشد بازی می‌دهد. (<http://www.zanjansadra.com>)

بی مانند دارند. نکته جالبی است که این عفریت‌ها با وجود قدرت بی‌ماندشان، گاه بسیار آسیب‌پذیرند، چنان که در حکایت بازرگان و عفریت، بچه یک عفریت از اصابت هسته خرما به سینه‌اش می‌میرد! این دسته از عفریتان در نهایت مقهور تدبیر آدمی می‌شوند و از میدان بدر می‌شوند.» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

از بررسی اجنه و عفریت‌ها در بسیاری از افسانه‌ها، می‌توان استدلال کرد که «جنه‌ها و جنیه‌ها قدرت‌های خود را از دیوان عهد باستان و از مجمع خدایان و دیوان هندی وام گرفته‌اند.» (همان: ۲۴۰) دیو، ارواح خبیثه تاریکی ایرانی است. دیو^۱ نزد هند و اروپایی‌ها به معنی خدا بوده است. اما در ایران، هم زمان با آغاز دوره مزدیسنی، رهبران مذهب نوین؛ این خدای باستانی هند و اروپایی را نشانی از شرک و اهریمن تصویر

۱. دیو موجودی خیالی و افسانه‌ای است، بدکار و پلید و به صورت انسانی قوی هیکل، درشت اندام، ترسناک با چشمان سرخ آتشی و چنگال‌های بُرنده خونین تصویر می‌شود. بر سر دیو دو شاخ تیز سیاه روییده و ذمی از پشت او آویزان است. دیو با هیکلی سیاه و پشم‌آلود یا پوستی پشمین و سفید که خال‌های سیاه سراسر آن را پوشانده، توصیف می‌شود. این موجود وحشتناک می‌تواند هر لحظه از جایی به جای دیگر برود و شکل عوض کند یا از دیده‌ها پنهان شود. برای جابجایی به شکل گردبادی سیاه در می‌آید و با صدایی مهیب تنوره می‌کشد و غایب می‌شود. خواب او بسیار سنگین و طولانی است. نفسش بوی بسیار بد می‌دهد و لای دندان‌های دراز و زردش، همواره اجساد آدمیانی را که خورده می‌توان دید. در معتقدات عامیانه، دیو نیز از آهن و دیگر فلزات بخصوص اگر تیز و برنده باشند می‌گریزد، اما آوردن نام خدا و گفتن لاجول و لاقوه‌الآ بالله، یا تکرار بسم الله، دیو را می‌گریزند یا آب می‌کند و به زمین فرو می‌برد. در افسانه‌ها دیو معمولاً عاشق زنان زیبا می‌شود. آن‌ها را می‌رباید و با خود به برجی بلند و جایی دست‌نیافتنی می‌برد. اما زن که از او بیزار است مقاومت می‌کند. دیو زن را به بند می‌کشد، شکنجه می‌دهد، اما هر بار در پای او می‌گرید و از عشق آتشین خود ناله برمی‌آورد تا عاقبت پهلوان که عاشق زن است به هزار مشقت خود را به جایگاه دیو می‌رساند و معشوقه را نجات می‌دهد. وقتی دیو در جنگ با پهلوان شکست خورد یک‌باره برج و قلعه ناپدید می‌شود و عاشق و معشوق خود را در بیابانی می‌یابند که هیچ اثری از دیو در آن نیست. در کتاب امیرارسلان که در زمان ناصرالدین شاه قاجار از گفتار نقیب‌الممالک داستان سرای او به صورت نوشته درآمده، فولاد زره دیو، فرخ لقا را می‌رباید و امیرارسلان برای نجات معشوقه مشقات بسیار می‌کشد. فولاد زره مادری جادوگر دارد که در نبرد دیو از زن محافظت می‌کند. مادر فولاد زره نمونه یک دیو زن است. (<http://www.zanjansadra.com>)

کردند. با توجه به این که در هندوستان تغییر دین پیش نیامد، خدایان باستان، همچنان محترم شمرده شده‌اند و بزرگ‌ترین آنها، ایندیرا است. در اروپا واژه دیو «Dio» همچنان معنی خدایی خود را به صورت عام بویژه نزد قوم‌های لاتین تا امروز نگاه داشته است. این واژه در پهلوی، دو و در هندی باستان دیو است و از ریشه دیو به معنی درخشیدن است. همین ریشه، به معنی فریب دادن نیز هست. از دیدگاه کلی؛ دسته‌بندی دیوان، در وندیداد ممکن است اما این دسته‌بندی در هر مرحله‌ای به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود. گروهی از این دیوان، اهریمنان بیماری و انتشاردهندگان انواع مرض‌ها هستند. نمونه این دیو بدکار پست و پلید را می‌توانیم در داستان سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال جستجو کنیم. وقتی دیوها و پری‌ها در هزار و یک‌شب ظاهر می‌شوند، در اعمال، رفتار و نیات، با جن‌ها فرقی ندارند.^۱ (نقل به مضمون، همان: ۲۴۰)

۳. موجودات منفعل

این دسته از موجودات، مخلوقاتی منفعل هستند که یا تحت فرمان بوده و از خود اراده‌ای ندارند یا سبب تحول در شخصیت داستان نمی‌شوند. معمولاً تحت فرمان اوراد، انگشتر خاتم، چراغ جادو و چیزهایی از این قبیل هستند و اراده آنها، وابسته به اراده فردی است که آن ورد را می‌داند یا آن وسیله با او است.^۲ مثلاً بسیاری از جن‌هایی که در هزار و یک‌شب هستند به وسیله شخصیت محوری داستان در کوزه‌ای، بطری آبی یا ستونی از سنگ، زندانی گشته‌اند.

۱. در فرهنگ عامه دیو نیز مانند جن و پری همزاد انسان است. عرفا دیو را رمز و نماد نفس اماره و شهوات و غرایز انسان دانسته‌اند.

۲. احتمال دارد از گونه منحطی از اندیشه‌های تحریف شده نوافلاطونی که در اواخر عهد عتیق درباره سحر، یعنی دست زدن به کرامات و انجام کارهای خارق‌العاده از راه اعمال قدرت بر ارواح، رواج داشته نشأت گرفته باشد. (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

این تصور که بعضی از موجودات تحت نفوذ اوراد و اشیا هستند صرفاً تصویری مافوق طبیعی نیست بلکه با نگاهی اجمالی به دست‌نوشته‌ها و رساله‌های باقی‌مانده از سده‌های میانی اعراب و مصریان، به نوشته‌هایی برمی‌خوریم که در آنها، اورادی ذکر شده که به وسیله آن، جن‌ها احضار شده‌اند و برای مقاصدی از آنها بهره‌برداری شده است. «مثلاً در رساله جادوگری و ساحری قرن هفتم / سیزدهم، ابوالقاسم عراقی، انواع افسون‌های احضار اجنه، برای پی‌بردن به اسرار و استفاده از آنها برای یافتن گنج، ذکر شده است.» (ایروین، پیشین: ۲۳۷) نمونه جالب از این دست موجودات؛ غول چراغ جادو، در داستان علاءالدین و چراغ جادو است که توسط گلان به مجموعه اصلی هزار و یک‌شب افزوده شده یا انگشتر خاتمی است که معروف پینه‌دوز در غار زیرزمینی، پیدا می‌کند.

ابلیس (شیطان)^۱

شیطان، طبق متون مذهبی ادیان ابراهیمی، دشمن سرسخت انسان است که از خلقت حضرت آدم تا به امروز، پی در پی با او مخالفت کرده است. اهمیت شناخت و نحوه مواجهه با او، از موضوعات مهم قرآنی نیز هست. شیطان در بسیاری از داستان‌های کهن و در تمامی ادیان وجود دارد. شیطان آمده است تا انسان، «خلیفه‌الله» نباشد. او به‌سان

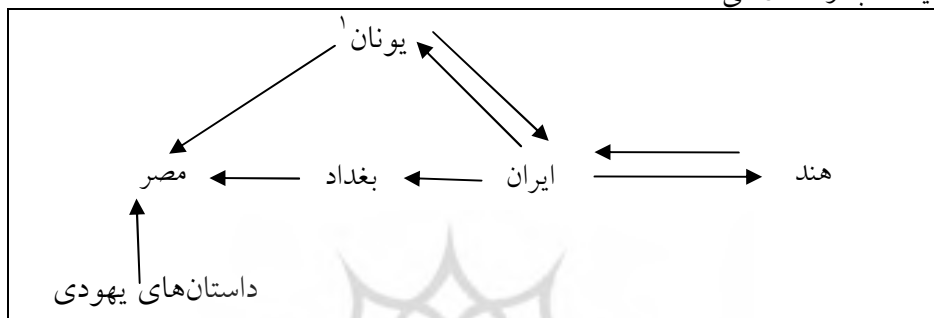
۱. کلمه شیطان از ریشه «شطن» گرفته شده و «شاطن» به معنای «خیبث و پست» آمده است و شیطان به موجود رانده شده، سرکش و متمرد اطلاق می‌شود و به معنی روح شریر و دور از حق نیز آمده است. «شیطان» اسم عام (اسم جنس) است، در حالی که «ابلیس» اسم خاص (عَلم) است و به عبارت دیگر شیطان به هر موجود موزی و منحرف شده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیرانسانی اطلاق می‌شود. ابلیس در باورهای اسلامی به معنای کسی است که آدم را فریب داده. شیطان به موجود موزی و مضر گفته می‌شود، موجودی که از راه راست بر کنار بوده و در صدد آزار دیگران است، موجودی که سعی می‌کند ایجاد دو دستگی نماید و اختلاف و فساد به راه اندازد و این که به ابلیس هم شیطان اطلاق شده به خاطر فساد و شرارتی که در او وجود دارد. شیطان معنای مختلفی دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن ابلیس و مصداق دیگر آن انسان‌های مفسد و منحرف‌کننده است.

تاریکی مطلق در مقابل روشنایی و نور رحمت الهی است. شیطان، در برابر قوانین الهی می‌ایستد، قوانین جامعه را به استهزا می‌گیرد، نوعی زندگی سرشار از نفرت، تهی‌واری و همراه با نوعی خشم نسبت به اخلاقیات را به همراه دارد. شیطان در ادبیات عرفانی ایرانیان، شخصیتی است که مظهر وسوسه‌های عمیق انسانی است. در ادبیات مسیحی، جایگاه و پایگاه او ضد مسیح و در مرتبه بالاتر، ضد خداوند است اما در هستی، به معنویات و اخلاقیات معنا می‌دهد، البته این معنا دادن به معنی داوری نیست بلکه اگر شیطانی نبود که انسان را وسوسه کند، اگر فضای زندگی انسان، یک‌سره در بهشت بود و هبوطی رخ نمی‌داد؛ معنای زندگی، برای بشر دست‌نیافتنی بود و اگر امکان وسوسه نبود، سره از ناسره تشخیص داده نمی‌شد. در اکثر ادیان کلاسیک، شیطان کسی است که در هستی جایگاهی دارد و این جایگاه هم به واسطه وسوسه انسان است. بر اساس عرفان اسلامی؛ با کشتی گرفتن با او، موحدین از غیر موحدین تشخیص داده می‌شوند. شیطان نقش یک وسوسه‌گر را دارد. جایگاه شیطان، از هستی و زندگی انسان، قابل حذف نیست و نقش شیطان در هستی، یکسره منفی است. اما برای توحید و رستگاری، جایگاه شیطان قابل توجه است. با وجود شیطان است که می‌توان به معنای فضیلت و رذیلت پی برد. امکان اختیار و زندگی اخلاقی در مقابل زندگی غیر اخلاقی، با شأن و جایگاه منفی، اما حقیقی شیطان قابل بررسی است. «ابلیس به ندرت در داستان‌های هزار و یک شب ظاهر می‌شود. اما در داستان ابراهیم موصلی، ابلیس در نزد ابراهیم حاضر می‌شود و به او آوازی یاد می‌دهد. در داستان تحفه‌القلوب نیز ابلیس حضور دارد. در این دو داستان وی به صورت پیرمرد خوش‌سیمایی ظاهر می‌شود.» (همان: ۲۳۸)

تفاوت‌های موجودات فرامادی به تفکیک حوزه جغرافیای فرهنگی

در بررسی قصه‌های هزار و یک‌شب، آنچه در اولین قدم می‌تواند به ما کمک کند، سیر تحول و جمع‌آوری این شاهکار عظیم است. در مطالعه این اثر، آنچه بر ما آشکار

می‌شود این است که کتاب هزار و یک‌شب در مراحل تکوین و جمع‌آوری خود، سیری اشاعه‌گونه داشته است. قصه‌ها و حکایات هندی، از معبر ایران به حوزه بغداد وارد شده و در آخر به حوزه مصر می‌رسند. تصویر زیر مراحل اشاعه و شکل‌گیری هزار و یک‌شب را نشان می‌دهد.



نحوه اشاعه داستان‌های هزار و یک‌شب

در ادامه این بخش؛ برای جلوگیری از به درازا کشیده شدن سخن، فقط به گفته زنده‌یاد، استاد علی‌اصغر حکمت، در مقدمه کتاب هزار و یک‌شب درباره سرمنشاء و سیر انتقال قصه‌ها و حکایات، بسنده می‌کنیم. ایشان می‌نویسد: «آنچه از نوشتجات و آثار قدیمه و تتبعات علمای شرق‌شناس فرنگستان برمی‌آید این است که در آغاز کتاب الفلیله قبل از دوره سلاطین فرس نخستین (هخامنشی) در هندوستان به ظهور رسیده بعدها در عهدی که ظاهراً قبل از اسکندر است به ایران آمده است و به لغت فارسی ترجمه گردید و به هزار افسانه نامیده شد. سپس در قرن سوم هجری هنگامی که در بغداد کتب علمی و ادبی از السنه مختلف به عربی ترجمه و نقل می‌شد این کتاب نیز کسوت عربی پوشید و دیرزمانی در بغداد در دست اهل فضل و ادب می‌گشت و از

۱. بسیاری از محققین برای این‌حوزه اعتبار زیادی قائل نیستند و به علت کمی تأثیر آن را به حساب نمی‌آورند.

آثار ادبی عرب هم حکایات و قصصی بر آن افزوده شد تا این که در قرن چهارم المتوکل عباسی که اهل علم و دانش بود، از بغداد کتب و فضایل و علوم را باصقاع ممالک اسلامی حمل می‌نمود این کتاب نیز منتقل به مصر شد و در قاهره به دست قصه‌سرایان و نقالان افتاد. در عهد سلاطین ممالیک مصری حکایت‌سرایان مصر بر آن کتاب افسانه‌هایی بسیار که از بافته‌های مصری و بعضی از مآخذ یهود بود، افزودند. عاقبت در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) کتاب مذکور جمع‌آوری و تدوین شد و بصورت الف لیله و لیله کنونی درآمد.» (طسوجی، ۱۳۲۸: ۳۱۵)

آنچه گفته شد شرح دل‌انگیزی از سفر قصه‌ها و افسانه‌های هزار و یک‌شب، از حوزه جغرافیای فرهنگی هند به حوزه جغرافیای فرهنگی مصر بود. در این سفر طولانی هزار و چند ساله، داستان‌های ابتدایی چنان تغییر کردند و رنگ و بوی اولیه خود را از دست دادند که بازشناسی ریشه‌های اولیه آن امری ناممکن به نظر می‌رسد. در سیر تحول و گردآوری قصه‌ها و افسانه‌های هزار و یک‌شب، دیدیم که قصه‌ها و افسانه‌ها تحول یافتند و به قصه‌ها و افسانه‌های دیگر تبدیل شدند، تکثیر یافتند، تفصیل پیدا کردند، وارونه شدند، کوتاه شدند، با قصه‌ها و افسانه‌های دیگر پیوند خوردند و در مجموع؛ شاهکار عظیم هزار و یک‌شب را به وجود آوردند. اکثر محققین بر این باورند که نسخه هزار و یک‌شب که در حال حاضر در دست ماست پس از عبور از سه حوزه جغرافیای فرهنگی هند، ایران و بغداد، سرانجام در حوزه مصر، در حدود قرن دهم هجری به شکل کنونی در آمده است. در بررسی موجودات فرامادی هم در کتاب هزار و یک‌شب، به چنین روندی برخورد می‌کنیم.

از نشانه‌های ایرانی هزار و یک‌شب، می‌توان به موجودات فرامادی مستقل اشاره کرد. صفات مشخص این داستان‌های کهن عبارتند از اعتقاد به ارواح، جنیان و پریان نیکوکاری که در زندگی آدمی زادگان دخالت می‌کنند و موجوداتی صاحب اراده و استقلال هستند که به خدمت طلسم با نقش خاتم، گردن نمی‌نهند و حوادث سحری عجیب و شگرف پدید می‌آورند. در این سری از قصه‌ها، دیوان و عفریت‌ها به استقلال

ظاهر می‌شوند و به اراده خود، کار می‌کنند. فن سیدو، عامل تمایز موجودات مافوق طبیعی در افسانه‌های اقوام آریایی از حکایات سامی را، در بیش منطقی و واقع‌گرای حکایات سامی - داستان‌های آریایی‌ها غیرواقع‌گرا هستند - می‌داند و چنین می‌گوید:

«پس بدین شکل به راحتی می‌توان میان دیوان و پری‌های متعلق به آریایی‌ها و اجنه اعراب تفاوت گذاشت. در داستان‌های کهن ایرانی و هندی دیوان و عفريت‌ها به استقلال ظاهر می‌شوند و به اراده خود کار می‌کنند در حالی که در داستان‌های جدیدتر (داستان‌های مصری) این موجودات عجیب و خارق‌العاده همواره مطیع طلسم هستند.» (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۷۳)

به هر حال حضور این موجودات مافوق طبیعی مستقل، یکی از نشانه‌هایی است که می‌تواند برخی از قصه‌ها را به هویت ایرانی‌شان پیوند زند. قصه‌های حسن بحری و نورالنساء و سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، نمونه‌های خوبی از این دست حکایت‌ها هستند. با توجه به نظر فن سیدو، پریان و دیوان آریایی را باید از اجنه اعراب متمایز کرد. زیرا اجنه در اسلام، امری خرافی نیستند. آنها مخلوقاتی هستند که از آتش بدون دود ساخته شده‌اند و از هوا سبک‌تر و رقیق‌تر می‌نمایند و قبل از آفرینش انسان، بر زمین سکونت داشته‌اند. اجنه هزار و یک‌شب، در برخی از داستان‌های عربی حضور دارند و کاملاً فرمانبردار خلیفه مسلمانان هستند. فرق عمده میان داستان‌های بغدادی و مصری را نیز می‌توان در تفاوت جن، پری، شیطان، سحر و جادو یافت. داستان‌های بغدادی، عموماً خالی از نیروهای ماوراءالطبیعی است. گویی این آثار بیش از هر چیز بر مشاهده، عینیت و واقعیت تکیه دارند. حال آن که در داستان‌های مصری، موجودات مافوق طبیعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. از همین رو به کهن‌ترین بخش داستان‌های هزار و یک‌شب (هندی - ایرانی) شبیه هستند. با این تفاوت که «در داستان‌های کهنسال ایرانی و هندی، عفريتان و دیوان و جنیان به استقلال ظاهر می‌شوند و به اراده خود کار می‌کنند و شریک زندگی آدمیزادگان هستند و به حال و کسب مردم دل می‌سوزانند، حال آن که در داستان‌های جدیدتر مصری این موجودات شگرف به قدرت طلسم چاره می‌سازند.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۷۷) در داستان‌های هندی و ایرانی؛ دیو، جن و پری و...

دوست و دشمن را از هم باز می‌شناسند. در حالی که در داستان‌های مصری؛ جنیان، پریان و عفريتان، خادم طلسم هستند، آنها کور، کر و فاقد اراده هستند و فقط به اراده و خواست دارنده طلسم کار می‌کنند و

برایشان فرقی نمی‌کند که طلسم، پیش صاحب اصلی آن است یا دزدیده و غصب شده است. اوستراپ هم، همانند فن‌سیدو، در مورد تفاوت میان داستان‌های پری وار ایرانی و مصری چنین می‌نگارد:



«در داستان‌های پریوار ایرانی، دیوان یا

نیروهای فوق‌طبیعی به خواست خود و

مستقل عمل می‌کنند، در حالی که در حکایت‌های متأخرتر بویژه حکایت‌های مصری در تسلط یک طلسم یا عنصر جادویی هستند و صاحب آنهاست که تصمیم می‌گیرد اجنه یا عفريت‌ها چگونه عمل کنند، نه خود آنها.» (لیتمن، ۱۳۸۴: ۱۶)

مایا گره‌ارت هم با اطمینان در این زمینه عنوان می‌کند «در داستان‌هایی که در آنها، یک مهر یا یک انگشتر ویژگی طلسم‌گونه‌ای می‌یابد، می‌توان به واسطه، غول یا جنی را احضار کرد.» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۸) گره‌ارت این داستان‌ها را دارای ریشه مصری می‌داند و همچنین علت وجودی آنها را در خصوصیات مصریان جستجو می‌کند؛ در تنبلی موروثی که او به آنها نسبت می‌دهد و حسرتشان برای یافتن موجودی ماوراءالطبیعی که همه کارهایشان را انجام دهد.

طبقه‌بندی قصه‌های هزار و یک‌شب از منظر شیوه حضور یا عملکرد موجودات فراواقع

آنطور که گفتیم در منابع ایرانی، موجودات ماوراءطبیعی مستقل عمل می‌کنند و خود به تنهایی، طرح داستانی را سازمان می‌دهند. حال آن که در آثار مصری، نیروهای غیرواقعی و جادویی تحت فرمان طلسم هستند و با فروتنی و تواضع، آرزوهای

اربابشان را برآورده می‌سازند. داستان‌های بغدادی، عموماً خالی از نیروهای ماوراءالطبیعی است و بیش از هر چیز بر مشاهده، عینیت و واقعیت تکیه دارد. در ادامه بحث و در بررسی قصه‌های جن و پری هزار و یک‌شب، می‌توانیم حکایات را در سه دسته قصه دیوها، داستان‌های سفری و قصه‌های بخت و اقبال، جای دهیم:

قصه‌های دیوان

این سری از داستان‌ها، عموماً در مدخل و ابتدای کتاب قرار دارند و بسیار قدیمی می‌نمایند. دیوهای این قصص، شخصیت مستقل و فعال دارند و گاه مفید و گاه خطرناکند اما نکته قابل تأمل این است که بن‌مایه تمام داستان‌های این گروه، حول پیروزی انسان بر دیوها می‌چرخد.

حکایت بازرگان و عفریت بر اساس همین درون‌مایه بنا شده است: بازرگانی را سفری پیش آمد. از خانه بیرون شد و همی رفت تا از گرمی هوا مانده گشت و به سایه درختی پناه برد که لختی بیساید. چون برآسود قرص نانی و چند دانه خرما از خورجینی که با خود داشت به در آورده، بخورد و تخم خرما بینداخت. در



حال؛ عفریتی با تیغ برکشیده، نمودار شد و گفت چون تخم خرما بینداختی، بر سینه فرزند من فرو آمد و همان لحظه بی‌جان شد. اکنون تو را به قصاص او باید بکشم. بازرگان از عفریت اجازه می‌گیرد که به خانه و کاشانه خود مراجعت کند و با اهل و عیال خود خداحافظی کرده و وصیت به جای آورد و سپس به همین محل برگردد.

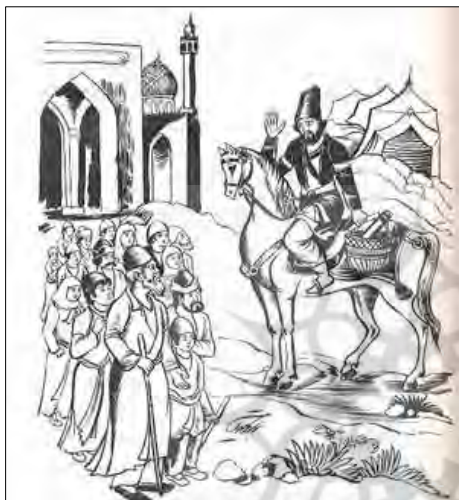
عفریت به او اجازه می‌دهد و پس از یک‌سال، بازرگان به محل موعود باز می‌گردد و منتظر عفریت می‌ماند. در همین اثنا سه پیر به صورت جداگانه به محل می‌آیند. پیر اول یک غزال، پیر دوم دو سگ و سرانجام پیر سوم، استری به همراه دارد. آن‌ها وقتی از ماجرا آگاه می‌شوند به شفاعت جان بازرگان برمی‌خیزند. به عفریت پیشنهاد می‌کنند که هر یک قصه‌ای را روایت کنند و در پایان هر روایت، عفریت می‌گفت: «طرفه حدیثی است. از سه یک خون او درگذشتم.» به این ترتیب بازرگان نجات پیدا می‌کند. (جعفری قنواتی، ۱۳۸۴: ۶۷) همچنین قصه‌های ماهیگیر و سه پسرش و حمال و سه خواهر نمونه‌های خوبی از این دست قصه‌ها هستند.

داستان‌های سفری

مضمون داستان‌های سفری، عموماً حول محور ملاقات قهرمان با موجودات مافوق طبیعی در سرزمینشان می‌چرخد. در این سری داستان‌ها، هم به قصه‌های کهن برمی‌خوریم و هم به داستان‌هایی که گلان به مجموعه هزار و یک‌شب افزوده است. حسن بصری، جان شاه، سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، بدرباسم و جوهره و ابومحمد تنبل نمونه‌هایی از این دست قصه‌ها هستند.

حکایت سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، نمونه خوبی از داستان‌های سفری است که بر اساس همین درون‌مایه بنا شده: ملکی صد و هشتاد ساله به راهنمایی حضرت سلیمان، بچه‌دار می‌شود. وزیر هم به همین راهنمایی عمل می‌کند و او نیز فرزنددار می‌شود. نام پسر ملک، سیف‌الملوک و نام پسر وزیر، ساعد نهاده می‌شود. سیف‌الملوک در جوانی، چشمش به تصویری می‌افتد که از آن دختر ملک جنیان است. سیف‌الملوک عاشق او می‌شود و برای یافتنش به چین سفر می‌کند و از چین به هند می‌رود و از جزایر مختلف می‌گذرد؛ جزیره‌ای که آدم‌ها سوار بیگانه‌ها می‌شوند، جزیره آدم‌خوارها و سرآخر؛ جایی گیر می‌افتد و مثل پرنده در قفسش می‌کنند لیک می‌گریزد و می‌تواند

دولت خاتون، ملک هند را از اسارت دیوی بدصورت، نجات دهد. ملک خاتون، خواهر رضایی بدیع‌الجمال، دختر ملک جنیان است. ملک هند که دخترش را رها شده از چنگ دیو می‌بیند، سیف‌الملوک را، ملک می‌کند. سیف‌الملوک در این فاصله، ساعد را که همان ابتدای سفر گم کرده بود، می‌یابد و بالاخره سیف‌الملوک را به بدیع‌الجمال



نشان می‌دهند. بدیع‌الجمال هم عاشق می‌شود اما می‌گوید مردها وفا ندارند. سیف‌الملوک به خواستگاری بدیع‌الجمال می‌رود و پس از ماجراهایی به وصال او می‌رسد.

گاهی نیز، سفر قهرمان شکل بیرونی ندارد بلکه به صورت جادویی صورت می‌گیرد و بر دانایی و آگاهی او می‌افزاید. حکایت بولیکا در هزار و

یک‌شب، بر همین درون‌مایه استوار است: بولیکا ملک‌زاده‌ای مصری است که در آرزوی دیدار حضرت محمد(ص)، سفری را آغاز می‌کند و در مسیر خود از کنار افرادی غریب و مکان‌هایی عجیب می‌گذرد؛ از میان ماران، از کنار آدمی بلندقد که درخت سیب را محافظت می‌کند و نیز در راه با میکائیل، فرشته خداوند و حضرت عیسی(ع)، برخورد می‌کند و سرآخر؛ به جان‌شاه می‌رسد که در قبرستان، به زاری مشغول است. جان‌شاه، ملک‌زاده‌ای است که حین شکار، گم می‌شود و از سرزمین بوزینگان سر درمی‌آورد. بوزینگان او را به پادشاهی خود برمی‌گزینند. لیک، جان‌شاه می‌گریزد و اسیر مرد یهودی می‌شود، اما از چنگ او نیز فرار می‌کند و نزد شیخی پناه می‌جوید. شیخ او را در قصر خود جای می‌دهد لیک هشدار می‌دهد که یکی از درها را هرگز نگشاید. جان‌شاه به هشدار شیخ، وقعی نمی‌نهد و از درمی‌گذرد و آنجا دختری زیبا می‌بیند و عاشق

می‌شود. دختر که یک پری است، پر می‌زند و می‌رود و جان‌شاه یک سال صبر می‌کند تا او باز آید. این بار جان‌شاه، پری را به ازدواج با خود مجبور می‌کند لیک دختر می‌گریزد و جان‌شاه در پی او به قلعه جوهر نگین می‌رود و آن جا همسرش را می‌یابد اما روزی یک ماهی زهردار زن را نیش می‌زند و او می‌میرد و اینک جان‌شاه بر سر قبر او زاری می‌کند. بولقیا پس از شنیدن حکایت جان‌شاه به سفرش ادامه می‌دهد و سرانجام با دیدن حضرت خضر به شهر خود باز می‌گردد. «در این داستان، سفر بولقیا به درکی هستی‌شناسانه منجر می‌شود و بیشتر حالت آموزشی دارد. او در سفر غریبش با عوامل ماوراءالطبیعی روبرو می‌شود که غالباً از اساطیر محسوب می‌شوند تا موجودات عجیب مافوق طبیعی.» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۲)

داستان‌های احمد و پری بانو، زین‌الاسنام و خواهران حسود که گلان، آن‌ها را به مجموعه هزار و یک‌شب افزوده است، نمونه‌های خوبی از این دست قصه‌ها هستند.

داستان‌های بخت و اقبال

این گروه از داستان‌ها در کل کتاب پراکنده‌اند و طرح داستانی آن‌ها به قهرمانی وابسته است که زندگیش به صورت غیرمنتظره و ناگهانی تغییر می‌کند یا به شیوه داستان‌های مصری، طلسمی زندگیش را عوض می‌کند. حکایت معروف پینه‌دوز از جمله داستان‌هایی است که بر اساس همین درون‌مایه بنا شده: معروف، پینه‌دوز فقیری است که همسری به غایت خبیث و شرور دارد. معروف از دست آزار و اذیت‌های همسرش می‌گریزد و با کمک دیوی به شهری دیگر می‌رود. در این شهر، معروف می‌تواند دوست قدیمی‌اش را پیدا کند و به کسب و کار مشغول شود. به زودی معروف چنان آوازه‌ای می‌یابد که ملک، دخترش را به عقد وی در می‌آورد. اما چندی بعد، شک می‌کند که اصلاً معروف را مال و ثروتی هست یا نه. پس معروف که ثروتی ندارد و با قرض خود را به اینجا رسانده، می‌گریزد و انگشتی خاتم می‌یابد که جنی مسخر دارد.

معروف به کمک جن، ثروتی به هم می‌زند و به شهر، نزد دختر ملک باز می‌آید و این بار بدون ترس از رسوایی، با او زندگی می‌کند. اما به شکلی سرزده همسرش سر می‌رسد و می‌خواهد خاتم را برآید که توسط پسر معروف کشته می‌شود. علاءالدین و چراغ جادو - که به وسیله گلان به این مجموعه اضافه شده است - عمر بازرگان و سه پسرش و علاءالدین و ابوشامات نیز از همین طرح پیروی می‌کنند.

جمع‌بندی

در تحلیل قصه‌های هزار و یک‌شب، آنچه می‌تواند ما را در بررسی موجودات فراواقع یاری کند، سیر تحول و گردآوری این مجموعه است. در این مطالعه درمی‌یابیم که کتاب هزار و یک‌شب در مراحل تکوین و جمع‌آوری خود، سیری اشاعه‌گونه داشته است. قصه‌ها و حکایات هندی، از معبر ایران به حوزه بغداد وارد شده و در آخر به حوزه مصر رسیده است. با نگاهی به حوزه‌های فرهنگی کتاب به این نکته می‌رسیم که موجودات مافوق طبیعی در داستان‌ها شخصیت مستقل و فعال دارند و گاه مفید و گاه خطرناکند. در داستان‌های مصری؛ جنیان، پریان و عفريتان، خادم طلسم هستند؛ آنها کور و کزند و فقط به اراده و خواست دارنده طلسم کار می‌کنند و برایشان فرقی نمی‌کند که طلسم، پیش صاحب اصلی آن است یا دزدیده و غصب شده است.

زمینه‌های حضور موجودات افسانه‌ای در هزار و یک‌شب، بسیار متنوع و گوناگون است. این موجودات عموماً عبارتند از دیو، پری، جن، گول، عفريت و اژدها که به سه شکل در داستان‌ها ظاهر می‌شوند. دسته اول مهربان و نیکوکارند که برای راه‌بردن شخصیت اصلی به سوی خوشبختی و شکست شخصیت معارض در داستان‌ها ظاهر می‌شوند. در مقابل این دسته، موجوداتی شرور قرار دارند که برای بردن شخصیت اصلی به سوی مرگ و نابودی، در حکایات ظاهر می‌شوند و سرآخر با موجودات منفعل در داستان‌ها مواجهیم. این موجودات، از خود اراده‌ای ندارند بلکه تحت فرمان

اوراد، انگشتر خاتم، چراغ جادو و چیزهایی از این قبیل‌اند و اراده آنها، وابسته به اراده فردی است که آن ورد را می‌داند یا آن وسیله پیشش است.

در اینجا علاوه بر بررسی موجودات فراواقع در کتاب هزار و یک‌شب در حوزه‌های جغرافیایی و نحوه فعالیت آنها، به طبقه‌بندی قصه‌ها با رویکرد شیوه حضور یا عملکرد این موجودات هم پرداخته شده است. قصه‌های دیوان که عموماً در ابتدای کتاب قرار دارند، دسته اول از این دست داستان‌ها هستند. دیوها، شخصیت مستقل و فعال دارند و درون‌مایه تمامی داستان‌های این گروه، گرد پیروزی انسان بر آنها می‌چرخد. در کنار این داستان‌ها، داستان‌های سفری را داریم که مضمونشان، عموماً حول محور ملاقات قهرمان با موجودات مافوق طبیعی در سرزمینشان است. سرآخر نوبت به داستان‌های بخت و اقبال می‌رسد که در سراسر کتاب پراکنده‌اند و طرح داستانی آنها، به قهرمانی وابسته است که زندگیش به صورت غیرمنتظره و ناگهانی به کمک طلسمی که موجود فراواقعی را مسخر دارد تغییر می‌کند.

منابع

الف) کتاب

۱. ابراهیمی، معصومه (بی تا) **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۲. آذر افشار، احمد (۱۳۷۶) **افسانه‌های آذربایجان**، چ ۸، تهران: ابجد.
۳. اقلیدی، ابراهیم (۱۳۸۶) **هزار و یک‌شب - پریانه‌ها**، تهران: مرکز.
۴. ایروین، رابرت (۱۳۸۳) **تحلیلی از هزار و یک‌شب**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد روز.
۵. بی نام (۱۳۱۵) **هزار و یک‌شب**، ترجمه عبداللطیف طسوجی، تهران: کلاله خاور (ابن سینا).
۶. بی نام (۱۳۲۸) **هزار و یک‌شب**، ترجمه عبداللطیف طسوجی، تصحیح محمد رضائی، تهران: انتشارات علمی.
۷. ثمنی، نغمه (۱۳۷۹) **عشق و شعبده**، تهران: مرکز.
۸. ستاری، جلال (۱۳۶۸) **افسون شهرزاد**، تهران: توس.
۹. محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۲) **ادبیات عامیانه ایران**، تهران: چشمه.
۱۰. میرصادقی، جمال (۱۳۷۶) **ادبیات داستانی**، چ ۳، تهران: سخن.

ب) مقاله

۱. استوری، جان (۱۳۸۳) «داستان‌های عامه‌پسند»، ترجمه حسین پاینده، **فصلنامه ارغنون**، ش ۲۵.
۲. تالکین، جی. آر. آر (۱۳۸۳) «درباره داستان پریان»، ترجمه مراد فرهادپور، **فصلنامه ارغنون**، ش ۲۵.

۳. جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۸۴) «هزار و یک‌شب و ادبیات شفاهی»، کتاب ماه هنر، ش ۸۱-۸۲.

۴. ستاری، جلال (۱۳۴۸) «مقدمه‌ای بر هزار و یک‌شب»، فصلنامه فرهنگ و مردم، دوره ۸، ش ۸۵-۸۹.

۵. عبادیان، محمود (۱۳۸۳) «هزار و یک‌شب بر مبنای منابع چکی و روسی»، فصلنامه هنر، س ۲۳، ش ۶۱.

۶. کامیابی مسک، احمد (۱۳۸۳) «هزار و یک‌شب در فرانسه»، فصلنامه هنر، س ۲۳، ش ۶۱.

۶. لیتمن، ای (۱۳۸۴) «هزار و یک‌شب»، کتاب ماه هنر، ش ۸۱-۸۲.

پ) منبع اینترنتی

۱. سایت پژوهشگاه ملاحظه‌های زنجان (وابسته به سازمان آموزش و پرورش استان زنجان) <http://www.zanjansadra.com> تاریخ رویت ۱۳۸۸/۴/۱۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی